یکی از روایات های که بر حجیَّت ظن اقامه شده مسئله ای است که برای اسمائیل فرزند امام صادق علیه السلام رخ دارد. ایشان مقداری پول نقد داشت و مطّلِع شد مردی از طائفه قریش می­خواهد به یمن برود اسمائیل به محضر امام صادق رسید و عرض کرد آیا صلاح است که من این پول را به این مرد داده تا برای من اجناسی بخرد تا من سودی کنم.؟

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ قَالَ: كَانَتْ لِإِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع دَنَانِيرُ وَ أَرَادَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الْيَمَنِ- فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ يَا أَبَهْ إِنَّ فُلَاناً يُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْيَمَنِ- وَ عِنْدِي كَذَا وَ كَذَا دِينَارٌ أَ فَتَرَى أَنْ أَدْفَعَهَا إِلَيْهِ يَبْتَاعُ لِي بِهَا بِضَاعَةً مِنَ الْيَمَنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا بُنَيَّ أَ مَا بَلَغَكَ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ هَكَذَا يَقُولُ النَّاسُ فَقَالَ يَا بُنَيَ‏ لَا تَفْعَلْ‏ فَعَصَى إِسْمَاعِيلُ أَبَاهُ وَ دَفَعَ إِلَيْهِ دَنَانِيرَهُ فَاسْتَهْلَكَهَا وَ لَمْ يَأْتِهِ بِشَيْ‏ءٍ مِنْهَا فَخَرَجَ إِسْمَاعِيلُ- وَ قُضِيَ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع حَجَّ وَ حَجَّ إِسْمَاعِيلُ تِلْكَ السَّنَةَ فَجَعَلَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أْجُرْنِي وَ أَخْلِفْ عَلَيَّ فَلَحِقَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَهَمَزَهُ بِيَدِهِ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ لَهُ مَهْ يَا بُنَيَّ فَلَا وَ اللَّهِ مَا لَكَ عَلَى اللَّهِ هَذَا وَ لَا لَكَ أَنْ يَأْجُرَكَ وَ لَا يُخْلِفَ عَلَيْكَ وَ قَدْ بَلَغَكَ أَنَّهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ[[1]](#footnote-1) فَائْتَمَنْتَهُ- فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ يَا أَبَتِ إِنِّي لَمْ أَرَهُ يَشْرَبُ الْخَمْرَ إِنَّمَا سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ- يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ‏ يَقُولُ يُصَدِّقُ اللَّهَ وَ يُصَدِّقُ لِلْمُؤْمِنِينَ فَإِذَا شَهِدَ عِنْدَكَ الْمُؤْمِنُونَ فَصَدِّقْهُمْ وَ لَا تَأْتَمِنْ شَارِبَ الْخَمْرِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ‏...

آن مرد پول را از بین برد و وقتی با پدر به حج رفت ناراحت بود و در حال طواف می­گفت اللهم اجرنی

امام ع به او فرمود: فرزندم ساکت باش سوگند به خدا تو هیچ حقی بر خدا نداری زیرا تو می­دانستی شراب خوار است با این حال به او اعتماد کردی

اسمائیل گفت من که ندیدم او شراب بخورد بلکه از مردم شنیدم...

امام فرمود قرآن می­گوید خدا و مومنین را و تصدیق کنید... لذا اگر مومنین نزد شما شهادت دادن آ»ها را تصدیق کنید و به شارب خمر اطمینان نکنید این ها سفیهان در قرآن هستند و سفیهی از شارب خمر بالا تر نیست

در اسلام سه چیز از شراب خوار پزیرفته نیست

پیشنهاد ازدواج ، میانجی گری او قبول نیست ، امانت را به او نسپارید

**تقریب استدلال:** از متن روایت فهمیده می­شود که اسمائیل یقین به شارب الخمر بودن این مرد نداشته است و لذا پول خود را برای خرید کالا به او داد در عین حال امام ع او را مواخذه می­کند که چرا به حرف مردم گوش ندادی و لذا از خدا عوض مال خود را نخواه زیرا مال خود را به دست خود نابود کرده ای.

در واقع إمام می­خواهد شیاع غیر علم آور را حجَّت کند زیرا پسرش را مواخذه می­کند که چرا به حرف مردم اعتماد نکردی؟ و این کلام امام اشاره به شیاع ظنی و معتبر بودن آن دارد.

**راجع به این روایت چند نظریه است.**

**الف:** خود صاحب جواهر در ذیل آن دارد فیه حجیَّت التواتر و الاخبار المحفوفهُ القرائن ( در این حدیث مفادی است که دلالت می­کند بر اینکه اخبار متواتر و محفوف به قرائن حجت است لذا ربطی به شیاع ظنی ندارد) شاید مراد ایشان این باشد که: یا ابت انی لم ارهُ...

به نظر ما این برداشت مردود است زیرا امام در جواب فرزندش فرمود: یا بنیَّ ...

شأن نزول این آیه مرد منافقی به نام عبد الله بن نفیل است که رسول الله حرف او را پزیرفت و از گناه او گذشت اما او پشت سر حضرت می­گفت این مرد یک شخص دهن بین است. بعد آن آیه نازل شده که رسول خدا کسی است که اذن است و خدا و مومنین را تصدیق می­کند.

پس مصداق آیه مصداق تواتر نیست بلکه یک مومن هم گزارشی دهد باید او را تصدیق کرد و رمی به دروغ نکرد.

**ب:** مرحوم نراقی در عوائد الایام فرمود اساساً استغراق در أنی و المومنون افرادی است نه جمعی وقتی عموم مجموعی نباشد معنی این است که کل فرد فرد از افراد مومن شهادتشان حجت است آنگاه می­فرماید: آیه شریفه وارد شده در تصدیق نبی ص و عبد الله بن نفیل را و هو کان واحدا بعد می­گوید ظاهر روایت این است که من اخبر اسمائیل بشرب الخمر لیس الا اثنین او ثلاثه چون ما می­دانیم شهادت جمیع مومنین برای یک نفر ممکن نیست

و مراد از ظاهر این است که امام او را نهی کرده است و نهی امام و جواب ایشان می­رساند که او می­خواست بگوید برخی از مردم نزد من آمده و این حرف را زده اند لذا ایشان می­فرماید عموم افرادی است.

به نظر ما کلام ایشان خوب است اما آنچه در عبارت حدیث آمده است ظهور دار بر اینکه جمع بیشتری این خبر را به او داده اند زیرا امام فرمود فاذا شهد عندک المومنون فصدقهم.... لذا از متن حدیث استفاده می­شود که جمعیَّت بیشتری بوده اند به قرینه اینکه امام می­فرماید به شارب خمر زن ندهید و شفاعت او را قبول نکنید و آن را امین بر مال خود نکنید و این سه دلالت دارد که این شخص در میان مردم مشهور به شرب خمر است.

**بنظر می­رسد شیاع از این حدیث استفاده می­شود.**

**ج:** متعلَّق تصدیق چیست؟ آیا متعلَّق آن جمیع الاثار است ؟ یا همان اثری خاص است قطعا اثر خاص است یعنی همان مقداری که به سود مخبر الیه است به همان مقدار اکتفا کند.

شاهد این است که امام علیه السام به فرزندش فرمود چرا پول خود را به کسی دادی که مطلِّع بودی شارب الخمر و چرا از خدا عوض می­خواهی با اینکه خودت با دست خودت مال را نابود کردی ؟ لذا بحث در اثر خاص است و عمومی نیست . نمی­خواهد بگویید آثار واقعی را بر آن بار کند بلکه می­خواهد احتیاط کن و پول را به او نده و لذا علی بن ابراهیم قمی در تفسیر ایه فرمود: ای یصدق الله فی ما یقول و یصدقک فیما تعتذر الیه فی الظاهر و لا یُصدقک فی الباطن ( همان اندازه که به تو می­گوید قبول کن و بحسب ظاهر بپزیر که شارب الخمر است اما در باطن هست یا نه کاری نداشته باشد همان مقدار را تصدیق کن و برای رسیدن به حق تفحص نکن.

با این بیان روشن می­شود حد شیاع تا جای است که بخواهیم اثر خاص را مترتب کنیم اما شیاع مثل بینه نیست که به تمام معنی ترتیب اثر دهیم . کشف از اثر واقعی نمی­کند و به صورت کلی طرف را تخریب یا تثبیت نمی­کند و لذا اگر شیاع شارب الخمر اثر واقعی داشت حاکم باید آن را شلاق بزند لذا این شیاع در حکم بیّنه نیست و نمی­تواند مرجعیَّت شخصی را ثابت کند لذا در حد بیّنه نیست

**لذا به نظر ما نظر ما مثل کلام بحوث در ص ۱۳۹ است.**

1. ۱- وسائل الشيعة / ج‏19 / 82 / 6 - باب كراهة ائتمان شارب الخمر و إبضاعه و كذا كل سفيه ..... ص : 82 [↑](#footnote-ref-1)